

پسر دایی او عبدالرحمن بن اسود، بر او نمازگزار (ابن عماد، ۱۱۱/۱)، او را در شب به خاک سپردند (بخاری، ۱/۳۳۴)، دربارهٔ مذهب نخعی اختلاف است. آنچه از بیش‌تر منابع موجود و نیز عقاید و آرای وی برمی‌آید، حاکی از سنی بودن اوست، اما برخی از رجال‌شناسان شیعی احتمال شیعی بودن او را داده‌اند (مامقانی، ۴۳/۱). اینان این دلایل یا قرائن را نشانی از تشیع وی دانسته‌اند:

۱. فتوای او در مورد مسح پاها به هنگام وضو، بی‌شستن آنها؛ ۲. سخن او، که چون دربارهٔ علی (ع) و عثمان از او پرسیدند، گفت: نه سبایی‌ام نه مُرجی؛ ۳. سخن سعید بن جبیر که با فروتنی، با بودن ابراهیم خود را صاحب نظر در فقه نمی‌دانست؛ ۴. برتری دادن او به علی در برابر عثمان؛ ۵. خشم گرفتن حجاج بر او که بیش از همه با شیعیان سرستیز داشت (امین، ۲۵۰/۲). این شواهد به تنهایی شیعی بودن ابراهیم را ثابت نمی‌کند. افزون بر این، برخی ابراهیم را ناصبی سرسخت دانسته و حتی گفته‌اند که او در سنه این اشعث بوده و در حادثهٔ کربلا شرکت داشته است (همانجا). روایت دیگری نیز هست که این احتمال را افزون می‌کند: در زمان مختار بن ابی‌عبیده ثقفی (د ۶۷ ق/ ۶۸۶ م) دنبال او فرستادند، وی چیزی بر چهره مالید و دوائی خورد و از رفتن خودداری کرد، از این رو رهایش ساختند (ابونعیم، ۲۲۰/۴). با این همه شیعی بودن او کاملاً منتفی نیست.

ماخذ: ابن اثیر، الكامل، بیروت، ۱۲۰۲ ق، ۲۱/۵؛ هو، اللباب، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۳۰/۳؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، صفوة الصفوة، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۰ ق، ۲۶/۳ - ۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تفریب التهذیب، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، ۱۹۷۵ م؛ هو، تهذیب التهذیب، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۵ ق، ۱۷۷/۱ - ۱۷۹؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارصادر؛ ابن عماد، عبدالحمی بن احمد، شذرات الذهب، مصر، ۱۳۵۰ ق؛ ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، مصر، ۱۳۸۸ ق، صص ۴۶۳، ۴۶۴؛ ابن قیس رانی، محمد بن طاهر، الجمع بین رجال الصحیحین، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۳ ق، ۱۸۱ - ۱۹۹؛ ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، بیروت، ۱۳۸۷ ق؛ امین، محسن، اعیان الشیعة، بیروت، ۱۲۰۳ ق؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الکبیر، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۲ ق؛ یسائی ق، حافظ المزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، به کوشش پشارعواد معروف، بیروت، ۱۹۸۲ م؛ ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی معلی، بیروت، ۱۳۷۲ ق؛ هو، میزان الاعتدال، به کوشش محمد بجاوی، بیروت، ۱۹۶۳ م؛ صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، به کوشش دیندرنگ، بیروت، ۱۹۷۲ م؛ عجلی، احمد بن عبدالله، تاریخ النقات، به کوشش عبدالمعطی، بیروت، ۱۲۰۵ ق؛ قیسی، مکی بن ابی‌طالب، الکشف عن وجوه القراءات السبع، به کوشش محیی‌الدین رمضان، بیروت، ۱۹۸۱ م؛ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، ۱۳۵۰ ق؛ الموسوعة الفقهیة.

حسن یوسفی اشکوری

ابراهیم همدانی، ظهیرالدین یا رفیع‌الدین سیدمیرزا ابراهیم بن قوام‌الدین حسین بن عطاءالله حسن حسینی همدانی، مشهور به قاضی‌زاده، حکیم صوفی مشرب، فقیه، محدث و متکلم امامی، در منابع قدیمی و نزدیک به زمان وی، نام کامل او نیامده است. افندی، بی‌آنکه توجهی داشته باشد، در دو جا از او یاد کرده (۲۸، ۹/۱) و همین امر موجب اشتباه نویسندگان بعدی گردیده است (نک: کشمیری، ۲۱، ۶۵؛

دائرة المعارف تشیع، ۲۷۷، ۲۸۸). ابراهیم همدانی از سادات حسینی است (اسکندر منشی، ۱۴۹/۱؛ افندی، ۹/۱)، هرچند در جامع الرواة، عالم آرا و روضات الجنات او را حسنی نیز گفته‌اند (اردبیلی، ۳۰/۱؛ اسکندر منشی، ۹۱۴/۲؛ خوانساری، ۳۳/۱)، اما او خود را حسینی معرفی می‌کند (شورا، ۲۹۸/۱۱۹). از سال ولادت ابراهیم اطلاعی در دست نیست، اما سال وفات او را به اختلاف ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ ق آورده‌اند. اسکندر منشی ضمن شرح حال کامل وی وفاتش را ۱۰۲۶ ق نوشته است (۱۵۰/۱)، اما در جای دیگر نام او را ضمن وفیات ۱۰۲۵ ق آورده است، غافل از آنکه مادهٔ تاریخی که از میرفانی کرمانی نقل کرده حاکی از ۱۰۲۶ ق است (۹۱۴/۲؛ نخجوانی، ۱۸۱). ابن معصوم (ص ۴۸۰) و حرّعاملی (۹/۲) به صراحت ۱۰۲۶ ق نوشته‌اند. درحالی که اردبیلی (همانجا) و حسینی (ص ۲۱۰) سال ۱۰۲۵ ق یاد کرده‌اند. این دوگانگی که ابتدا در عالم آرا دیده می‌شود، به مآخذ بعدی راه یافته است، از جمله افندی در یکجا (۹/۱) سال ۱۰۲۵ ق و در جای دیگر (۱۰/۱) سال ۱۰۲۶ ق را نقل کرده است، اما مادهٔ تاریخی که از نصیرالدین همدانی شاهد آورده مؤید ۱۰۲۵ ق است. آقابزرگ در جایی ۱۰۲۸ ق نقل کرده که قطعاً نادرست است (الذریعة، ۱۶/۱۱۹). پدرش در زمان سلطنت شاه تهماسب صفوی در همدان منصب قضا و تصدی امور شرعیه را داشت (اسکندر منشی، ۱۴۹/۱)، از این رو ابراهیم به قاضی‌زاده نیز شهرت داشته است (صادقی، ۹۴؛ خاتون‌آبادی، ۴۸۹). حزین لاهیجی از یکی از نواده‌های ابراهیم، به نام «ابراهیم همدانی» برادر نجف‌خان صدر سخن می‌گوید که به جهت همنامی با جدش به «ابراهیم همدانی ثانی» شهرت داشت (ص ۵۵). ابراهیم چندی در قزوین نزد میرفخرالدین سَمَکی استرآبادی علوم عقلیه را فرا گرفت و سَمَکی اجازه‌ای برای او نوشت و در آن‌ری را ستود. مدتی نیز در خدمت میرزا مخدوم اصفهانی تَلَمَذ می‌کرد (اسکندر منشی، همانجا؛ افندی، ۹/۱). وی حدیث را از شیخ بهایی آموخت و شیخ به او اجازهٔ روایت میسوط داد (اردبیلی، ۳۰/۱؛ آقابزرگ، طبقات، ذیل «ابراهیم الهمدانی»؛ هو، الذریعة، ۲۳۷/۱). از دیگر مشایخ اجازهٔ او، شیخ محمد بن شهاب‌الدین احمد بن نعمه الله بن خاتون عاملی است که ابراهیم در ۱۰۰۸ ق در مکه از او اجازهٔ روایت گرفته است. صورت اجازه در بحارالانوار آمده است (مجلسی، ۱۰۱/۱۰۶). ضمناً به گفتهٔ کنتوری شیخ محمد بن خاتون اجازه‌ای برای ابراهیم همدانی به تاریخ ۹۸۰ ق نوشته است (ص ۶) که ظاهراً درست نیست. ابراهیم همدانی بعد از درگذشت شاه تهماسب به مقام قضا در همدان منصوب شد، اما به گفتهٔ اسکندر منشی «خود کمتر متحمل امر قضا می‌شد و مرافعات به دست نایبانش قطع و فصل می‌شد و میرزا اوقات خود را صرف مطالعه و مباحثه می‌کرد و جمعی کثیر از حوزهٔ درس او مستفیض می‌شدند» (۱۴۹/۱). بعد از جلوس شاه عباس اول نزد او تقرب یافت و به گفتهٔ هو، بارها به اردوی پادشاه رفته، در پیشگاه او معزّز و محترم بوده است. چنانکه یک بار «۷۰۰ تومان

جمله‌اند: ۱. انموذج ابراهیمیه، به عربی، تعلیقاتی است بر الهیات شفاء و نجاه، تألیف در ۱۰۰۷ ق و نسخه‌ای خطی از آن در دست است (شورا، ۵۵/۲)؛ ۲. حاشیه شرح تجرید، به عربی، نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس (آستان، ۲۶/۱) موجود است. افندی (۹/۱) از این اثر تحت عنوان «حاشیه علی الشرح الجدید للتجرید» نام برده است؛ ۳. رساله فی توجیه کلام الشیخ فی «ان الواحد لا یصدر عنه الا الواحد»، به عربی، رساله‌ای است در توجیه و تفسیر کلام ابن سینا در پاسخ به بهمنیار، در باب قاعده مذکور. نسخه‌های آن در کتابخانه‌های مختلف موجود است (آستان، ۱۸۰/۴؛ حقوق، ۴۹۹؛ شورا، ۲۹۸/۱)؛ ۴۴۱؛ مرکزی، ۶۳۸/۸ - ۶۳۹.

ابراهیم همدانی شعر نیز می‌سرود. نمونه‌ای از اشعار فارسی او را می‌توان در جنگ متعلق به چنانزی، ملاحظه کرد (مرکزی، ۱۸۳۸/۱۰). نامه‌هایی نیز از او در دست است (منزوی، ۱۴۵۰/۱)؛ ۱۴۵۰/۱؛ آقابزرگ الذریعه، ۱۵۸/۲۲؛ مرکزی، ۲۲۲۲/۱؛ سنا، ۲۹۹/۲؛ شورا، ۲۷۷/۲۱) که از آن جمله، نامه خطاب به شیخ بهایی و پاسخ شیخ، در مجله ارمغان («مکاتیب...»، ۱۱-۱۸) چاپ شده است. آثار دیگر منسوب به ابراهیم همدانی عبارتند از: ۱. حاشیه بر اثبات الواجب دوانی (اردبیلی، ۳۰/۱؛ افندی، ۱۳/۱؛ اسکندر منشی، ۱۴۹/۱)؛ ۲. حاشیه بر شرح اشارات (همانجا؛ افندی، ۹/۱)؛ ۳. حاشیه علی الکشاف (همانجا؛ اردبیلی، همانجا)؛ ۴. رسائل الکلامیه (آقابزرگ، الذریعه، ۲۵۷/۱۰).

ماخذ: آستان قدس، فهرست: آقابزرگ، الذریعه؛ همو، طبقات اعلام الثبیه فی الساتة الحادیة عشره، به کوشش علی نقی منزوی، تهران (زیر چاپ)؛ ابن معصوم، علی بن احمد، سلافة العصر، تهران، المکتبه المرتضویه؛ اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ اسکندر بیک منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، ۱۳۵۰؛ ش. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ ق؛ اوحدی، محمد حسینی، عرفات العاشقین، نسخه عکسی ملک، شم ۵۲۲۴؛ تفرشی، میرمصطفی، نقد الرجال، تهران، ۱۳۱۸ ق؛ جر عاملی، محمد بن حسن، امل الآمل، بغداد، ۱۳۸۵ ق/۱۹۶۵ م؛ حزین، محمدعلی بن ابی طالب، تذکره حزین، اصفهان، ۱۳۲۴ ش؛ حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی، از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)، به کوشش احسان اشراقی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ حقوق، خطی؛ خاتون آبادی، عبدالحسین، وقایع السنین والاعوام، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، تهران، ۱۳۹۰ ق؛ دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران، تهران، ۱۳۶۶، ج اول؛ سنا، خطی؛ شورا، خطی؛ صادقی کتابدار، تذکره مجمع الخواص، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۲۷ ش؛ صدیق حسنگان، محمد صدیق بن حسن، شمع انجمن، به کوشش مولوی عبدالحمید، بهوبال، ۱۲۹۳ ق/۱۸۷۶ م؛ فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، تهران، ۱۳۲۵ ش؛ قاضی احمد قمی، احمد بن حسین، خلاصة التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، لکهنو، ۱۳۰۳ ق/۱۸۸۶ م؛ کنتوری، حامد حسین بن محمدعلی، کشف الحجب والاستار، به کوشش م. هدایت حسین، کلکته، ۱۹۳۵ م؛ گلچین معانی، حاشیه بر تذکره سیاحه فخرالزمانی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ مرکزی، خطی؛ «مکاتیب تاریخی»، ارمغان، س ۷، شم ۱، تهران، ۱۳۰۵؛ منجم یزدی، ملاجلال الدین محمد، تاریخ عباسی، به کوشش سیف الله وحیدنیا، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ منزوی، خطی؛ نخجوانی، حسین، موادالتواریخ، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ نصرآبادی، محمدطاهر، تذکره، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نهاوندی، عبدالباقی، مآثر رحیمی، به کوشش م. هدایت حسین، کلکته، ۱۹۳۱ م. ناصر شعار

عراقی، عوضی قرض او از خزانه عامره شفقت شده و او را از دیوان مسلمین سبکبار گردانیدند» (۱۵۰/۱). از شاگردان و تربیت یافتگان حوزه درس وی، این افراد را نام برده‌اند: ۱. عبدالغنی تفرشی (اوحدی، ۷۹۰؛ اسکندر منشی، ۷۵۶/۲)؛ ۲. مراد بن علیخان تفرشی نویسنده کتاب تعلیقه السجادیة که شرحی بر من لا یحضره الفقیه است (اردبیلی، ۲۲۳/۲)؛ ۳. میرمصطفی تفرشی، مؤلف نقد الرجال که از ابراهیم با تعبیر «استادی و استادالبشر» یاد کرده است (تفرشی، ۴۲۷)؛ ۴. جسمی همدانی، از ایرانیهای مهاجر به هند که اکثر اوقات به شاگردی و مصاحبت ابراهیم سرافراز بود (نهاوندی، ۹۲۷/۳ - ۹۲۹)؛ ۵. ملا زکی همدانی، غزلسرای که تخلصش با نامش یکی است (نصرآبادی، ۲۳۶؛ صدیق، ۱۸۵؛ صادقی ۲۰۸ - ۲۰۹)؛ ۶. ملاعبدالباقی شکوهی همدانی، شاعر و خوشنویس معاصر شاه عباس (نصرآبادی، ۲۳۹ - ۲۴۰).

ابراهیم همدانی سفرهایی به گیلان، مکه و گرجستان داشته است. در ۹۹۹ ق/۱۵۹۱ م، به همراه هیأتی به دستور شاه عباس اول جهت شرکت در مراسم ازدواج شاهزاده محمدباقر مشهور به صفی میرزا با خان بیگم دخترخان احمد حاکم گیلان، سفری به خطه گیلان نمود (قاضی احمد، ۱۰۸۶/۲ - ۱۰۸۷؛ نیز، نک: منجم یزدی، ۱۰۷ - ۱۰۹؛ فلسفی، ۱۴۱/۳ - ۱۴۲). در ۱۰۰۷ ق به قصد حج به مکه معظمه رهسپار شد و چنانکه اشاره شد در آنجا با شیخ محمد بن خاتون عاملی، مؤلف حواشی بر الفیه شهید، ملاقات کرد و از او اجازه روایت منسوطی گرفت (مجلسی، ۱۰۱/۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۷). وی در اواخر عمر با اردوی شاه عباس اول به گرجستان رفت و پس از چندی در نیلان نیل مطابق با ۱۰۲۶ ق رخصت مراجعت یافت و روانه همدان گردید، اما در بین راه اجلش فرا رسید و دیده از جهان فرو بست (افندی، ۱۰/۱؛ اسکندر منشی، ۱۵۰/۱).

ابراهیم در علوم عقلی چندان تبحر داشت که نظریاتش نزد معاصران با اعتبار تلقی می‌شد (افندی، همانجا)، چنانکه با القابی چون عقل حادی عشر، استادالبشر، سلطان العلماء، سید حکمای متکلم، علامه زمان، ملجأ فقرا و مساکین، افلاطون و ابوعلی عصر، وی را ستوده‌اند (نک: نهاوندی، ۹۲۷/۳؛ اوحدی، ۷۹۰؛ اردبیلی، ۳۰/۱؛ حزین، ۵۵؛ گلچین، ۶۰۳ - ۶۰۴، به نقل از مآثر رحیمی). شیخ محمد بن خاتون او را جامع علوم و سید سند می‌داند (مجلسی، ۱۰۱/۱۰۶؛ قس: کنتوری، ۶). افندی ضمن اشاره به مهارت ابراهیم همدانی در علوم عقلی می‌گوید: از امور شگفت‌آوری که به وی نسبت داده شده این است که او عارف به مسائل شرعی نبوده، و یا اینکه جماعتی از بزرگان امرای شاه عباس را کشته است... (۱۳/۹/۱). اما دیگر مؤلفان وی را به زهد، تقوا، عفاف و صلاح ستوده‌اند (ابن معصوم، ۴۸۰) و شیخ بهایی در نامه‌ای خطاب به ابراهیم او را آگاه از رموز اسرار عرفانی می‌داند (افندی، ۱۱/۱ - ۱۲).

آثار: آثاری چند از ابراهیم همدانی به جا مانده است که از آن